

کتاب : در حریم عشق

مؤلف : سید عبدالله حسینی

فهرست مطالب

درد عشق

مقدمه

خدا دوست کسی است که دوستش بدارد

رأفت بی پایان خداوند

از عشق خدا چندان گریست که نابینا شد

مرا دوست بدار و محبوب بندگانم گردان

سخن گنجشک ، حضرت سلیمان (ع) را متاثر نمود

مهر حضرت ابراهیم (ع) به خداوند مهربان

هارون و کنیز مهربان

پرستش عاشقان

هر که را من دوستش داشته باشم او را می کشم

دریای رحمت خداوند

منم بخشنده مهربان

قبل از اینکه بخواهید عطا خواهم کرد

بهشت جای یکتا پرستان است

خداوند کودکان را دوست دارد

صدای تو بر من مخفی نیست

به قضای من راضی باشید

صلاح بنده ام را بهتر می دانم

خوشنودی خداوند

نگران احوال دختران خود نباشید

روزی تو می رسد

درمانده نخواهم شد

شکایت ترا نزد فرشتگانم نمی کنم

هرگاه شرمگین گردد من او را بیامرزم

شرط آمرزش

لغزشهایت را محو می کنم

سبقت عفو خداوند بر غضب او

خداوند حق خود را می بخشد

اگر تسلیم خواسته خدا نشوی به خواسته خودنرسی

تردید خداوند در مرگ مؤمن
او را می بخشم زیرا دوستش دارم
خداوند چه مقدار بنده اش را دوست دارد؟
خداوند فرمود: من ویژه دوستانم هستم
نمی خواهم بندگانم را هلاک کنم
مرا با بندگانم بگذار
اگر فرعون ، خدا را صدا می زد به فریادش می رسید
ملاقات دوست
دوستی و دشمنی برای خدا
همه چیز او می شوم
اگر از بنده مؤمنم شرم نمی کردم ...
رفتار خداوند با بنده مؤمن گناهکار
من صلاح بندگانم را بهتر می دانم
بندگانم را می آزمایش
اوج مهر خدا به بندگان
رحمت سرشار خدا
دوستی خدا و دوستی دنیا با هم جمع نمی شود

دنیا گفت : تمام شوهرانم را کشته ام
تلاش مورچه برای رسیدن به معشوق
اگر یک شب به او غذا می دادی چه می شد
من به بندگانم مهربانتر از مادر هستم
خدا را باید بیشتر از پدر و مادر خود دوست بداریم
من محبت خود را پاک از آن تو کردم
دل حرم خدا است جز او را در آن نشان
محبت خدا، برتر از ترس از خدا
جز به او دل مشغول نکرده اند
کسانی که خداوند دوستشان دارد
خداوند مزاح و شوخی کننده را دوست دارد
خداوند دل غمناک را دوست دارد
خداوند انسان با حیا و پاکدامن را دوست دارد
خداوند عزوجل سه تن را دوست دارد
کدام آفریده ات را بیشتر دوست داری ؟
خداوند فرمود: مردم خانواده مند
خداوند شاد کردن مسلمان را دوست دارد

محبوبترین کارها نزد خداوند

بار خدایا کدام بنده ات را دوست داری؟

هر گاه خدا بنده ای را دوست بدارد ...

نشانه خدادوستی انسان

هر دل داده ای با دلدار خود خلوت کند

دل داده خدا مخلصترین بنده خداست

عشق خدا آتشی است که ...

هر عاشقی برای دیدن معشوق خود بکوشد

دل خدا دوست

هدیه ای که خدای عالم به مشتاقان خود می دهد

مهر همه برای خدا

تو را به غفلت نگرفتم

یوسف و محبت

طعنه شیطان

درد عشق

درد عشقی کشیده ام که می پرس

زهر هجری چشیده ام که می پرس

گشته ام در جهان و آخر کار
دلبری برگزیده ام که می‌رس
آنچنان در هوای خاک رهش
می رود آب دیده ام که می‌رس
من به گوش خود از دهانش دوش
سخنانی شنیده ام که می‌رس
سوی من لب چه می‌گزی که مگوی
لب لعلی گزیده ام که می‌رس
بی تو در کلبه‌ی گدایی خویش
رنجهایی کشیده ام که می‌رس
همچو حافظ غریب در ره عشق
به مقامی رسیده ام که می‌رس

مقدمه

الحمد لله الذي تجلى لعباده فشغلهم عن الشهوات و أظهر لهم فيض نوره فهداهم به من الغفلات و لعقهم من شراب حبه فسكروا في غيه و تاهوا في الفلوات و وثقوا به فأغناهم و توكلوا عليه فكفاهم و صرف عنهم المحذورات و غسل ظواهرهم من دناسات الدنيا و جلى بواطنهم بأسرار المكاشفات . و الصلاة على أشرف المخلوقات الجامع لاشتات الكمالات محمد و آله الهداء و عترته السادات .

شکر و حمد آن خدایی را که با تجلی بر بندگانش آنها را از مشغول شدن به شهوات ، بازنگه داشت و با ظهور فیوضات انوار خود، آنان را هدایت نمود تا غافل نشوند. خداوند به آنان جامی از شراب محبتش نوشاند تا از محبت او، مست و در وادی عشقش متحیر شوند و با تکیه بر او از غیر او بی نیاز شوند. بر او توکل کنند که آنها را کفایت می کند و امور ترسناک را از آنان دور می سازد. خداوند، ظاهر آنان را از پلیدیهای دنیا پاک کرد، باطنهایشان را با اسرار مکاشفات متجلی ساخت . درود و رحمت بر اشرف مخلوقات عالم ، جامع تمام کمالات ، محمد صلی الله علیه و آله و خاندان و فرزندان او علیهم السلام که راهبر و رهنما و پیشوای امتند.

○ خداوندا کیست که مزه دوستی و محبت را چشیده باشد و از تو به سوی کس دیگری گریزان شود. و کیست که به قرب تو انس گرفته و از درگاه تو برگردد. ما را از کسانی قرار ده که برای قرب و دوستی ات اختیار نمودی و برای مهر و دوستی خود خالص گردانیدی و از کسانی قرار ده که به ملاقات خود تشویق نمودی و به قضای خود راضی نمودی و به او نظر کردن به سوی خود را بخشیدی و به رضایت خود مژدگانی اش بخشیدی و از هجرانت پناهنش دادی و ... (۱)

○ خداوندا... تویی که از دل دوستانت اغیار را بیرون کردی تا جز تو را دوست ندارند... آن که تو را گم کرد چه یافت ؟ و آن که تو را یافت چه از دست داد؟ آن که دیگری را به جای تو گرفت زیان کرد و باخت . (۲)

○ برای رسیدن به محبت خداوند، معرفت و شناخت لازم است و این شناخت جز از طریق قلب سلیم ممکن نیست ، قلبی که ذره ای محبت دنیا در آن نباشد. امام صادق

علیه السلام در تفسیر آیه کریمه (... الا من أتى الله بقلب سليم) (۳) فرمود: (هو القلب الذی سلم من حب الدنیا). (۴)

O دلی که مهر دنیا و آنچه متعلق به دنیا است در آن جای گیرد دیگر جایی برای مهر خداوندی باقی نمی ماند پس یکی از مقدمات (بلکه تمام مقدمات) رسیدن به مهر و عشق خدایی بیرون کردن علاقه به اولاد و مال و زرق و برق دنیایی از دل است.

چنانچه امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده: کسی که دوستی و محبت دنیا در دلش خانه کرده، چگونه دوستی خدا را ادعا می کند. و همچنین رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: دوستی دنیا و دوستی خدا هرگز در یک دل جمع نمی گردد.

O از همه اینها گذشته برای تحصیل عشق الهی باید از خود او بخواهیم که محبت خود را به ما عنایت فرماید، و محبت اغیار را از دل ما بیرون کند چرا که تنها مؤثر در عالم وجود اوست (لا مؤثر فی الوجود الا الله) و امر خداوندی چنین است که اگر اراده کند کاری را واقع می شود و بالعکس. پس همه چیز در دست قدرت اوست، از او بخواهیم که راهی آسان برای رسیدن به محبت به خودش برای ما فراهم آورد چنانچه امام سجاد زین العابدین علیه السلام در مناجات خود با خدای عالم چنین می فرماید:

(وانهج لی الی محبتک سیلاً سهلاً اکمل لی بها خیر الدنیا والاخره). (خداوندا! ... به سوی محبت راهی آسان بر من هموار ساز و به وسیله آن خیر دنیا و آخرت را بر من کامل گردان).

O محبت خدای عالم سرچشمه تمام خوبی هاست، یعنی اگر شناخت الهی و پس از آن عشق خدایی برای ما حاصل شود تمام خیرات و خوبیهای اخروی و دنیوی برای ما مهیاست، چنانچه سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در دعای عرفه

چنین با خدای متعال راز و نیاز می کند. (... ماذا وجد من فقدك و ما الذی فقد من وجدك). کسی که تو را نیافت ، چه یافت و آن که تو را یافت ، چه نیافت ؟

O انسان عاقل همیشه بدنبال چیزی بی عیب و نقص است ، و به عبارت دیگر انسان عاقل بدنبال زیبایی می گردد که هیچگونه عیب و نقصی نداشته باشد، به اینچنین عاقلی باید گفت که آن بی عیب و نقص که از هر جهت زیبا است و زیبایی او در حد کمال است فقط و فقط خداست .

O خوانندگان عزیز! مطالبی که در این کتاب جمع آوری شده است عبارت است از احادیث قدسی و روایات رسیده از ائمه اطهار علیهم السلام در موضوع عشق و علاقه خداوند متعال به بندگانش . البته لازم به یادآوری است مطالب و احادیث و حکایات در این موضوع بسیار فراوان است که در چاپ های بعدی به این کتاب افزوده خواهد ان شاء الله . امیدوارم با خواندن این احادیث گرانبها و بسیار تاءثیرگذار و جذاب ، مهر و محبت خداوند در دلهای ما جای گیرد تا ما هم همانند خداوند که ما را بسیار دوست دارد او را دوست بداریم ، ان شاء الله .

مؤلف

خدا دوست کسی است که دوستش بدارد

خداوند تعالی به داود علیه السلام وحی فرمود: ای داود! به بندگان زمینی من بگو: من دوست کسی هستم که دوستم بدارد و همنشین کسی هستم که با من همنشینی کند و همدم کسی هستم که با یاد و نام من انس گیرد و همراه کسی هستم که با من همراه شود، کسی را بر می گزینم که مرا برگزیند و فرمانبردار کسی هستم که فرمانبردار من باشد. هر کس مرا قلباً دوست بدارد و من بدان یقین حاصل کنم ، او را به خودم پذیرم

و چنان دوستش بدارم که هیچ یک از بندگانم بر او پیشی نگیرد. هر کس برآستی مرا بجوید بیابد و هر کس جز مرا بجوید مرا نیابد. پس - ای زمینیان! - رها کنید آن فریبها و اباطیل دنیا را و به کرامت و مصاحبت و همنشینی و همدمی با من بشتابید و به من خوگیرید تا به شما خوگیرم و به دوست داشتن شما بشتابم. (۵)

رأفت بی پایان خداوند

رسول خدا صلی الله علیه و آله از پروردگارش خواست تا این که روز قیامت امتش را در حضور جمع فرشتگان، پیامبران و امتهای دیگر بازجویی نکند تا عیب هایشان نزد آنان ظاهر نگردد. و تقاضا نمود که آنها را طوری بازجویی و محاسبه کن که فقط من و تو آگاه شویم. خداوند فرمود: ای حبیبم! من به بندگان خود، از تو رؤف ترم. پس هرگاه تو نخواهی که عیوب آنها در نزد دیگران ظاهر شود، من حتی دوست ندارم که پیش تو نیز عیبهای آنان فاش شود. بلکه تنها خودم آنها را بازجوئی می کنم به طوری که غیر من کسی بر گناهان آنها آگاهی نیابد. (۶)

از عشق خدا چندان گریست که نابینا شد

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: شعیب علیه السلام از عشق خدای عزوجل چندان گریست که نابینا شد، اما خداوند بینایی او را برگرداند. او باز گریست چنانکه که باز بینایی اش را از دست داد. دو مرتبه خداوند بینایی اش را به او بازگرداند. شعیب باز هم آنقدر گریست که چشمانش کور شد و بار دیگر خدا بینایش کرد. مرتبه چهارم، خداوند به او وحی فرمود: ای شعیب! تا کی به این وضع ادامه خواهی داد؟ اگر از بیم آتش می گیری تو را امان دادم و اگر به شوق بهشت است آن را ارزانیت داشتم. شعیب عرض کرد: معبودا! و سرورا! تو می دانی که گریه من نه از بیم دوزخ

توست و نه به شوق بهشت ، بلکه عشق و محبت تو با قلب من گره خورده است ، پس ، صبوری نتوانم ، مگر آنکه تو را بینم . خدای جلّ جلاله به او وحی فرمود: اگر اینچنین است ، پس بدین سبب همسخم موسی بن عمران را خدمتگزار تو خواهم کرد. (۷)

از عشق به خدای عالم بدن هایشان لاغر و ... حضرت عیسی علیه السلام از سه نفر گذشت که بدن هایشان لاغر و رنگ های آنان دگرگون شده بود، حضرت به آنها فرمود: برای شما چه روی داده (که به این حال افتاده اید؟). آنها گفتند: به خاطر ترس از آتش (جهنم). حضرت عیسی علیه السلام فرمود: بر خداست که ایمنی دهد کسی را که بترسد. حضرت از آنها گذشت ، بر سه نفر دیگر رسید که لاغری و رنگ پریدگی آنان بیشتر بود. فرمود: شما را چه روی داده ؟ گفتند: اشتیاق بهشت ما را به اینحال در آورده است . فرمود: بر خداست که امیدواران را به امیدشان برساند. پس از آنبر سه نفر دیگر گذشت که دگرگونی احوالشان بیشتر از قبلی ها بود، ولکن نوری در چهره های آنان دیده می شد. فرمود: شما را چه روی داده که حالتان چنین است ؟ گفتند: خداوند را دوست می داریم و به وی محبت داریم . حضرت فرمود: شمائید مقربین ، شمائید مقربین و شمائید که تقرّب و نزدیکیتان به خدا بیشتر است. (۸)

مرا دوست بدار و محبوب بندگانم گردان

○ امام باقر علیه السلام فرمود: خدای تعالی به موسی علیه السلام وحی فرمود: مرا دوست بدار و محبوب بندگانم گردان . موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! تو می دانی که احدی را بیشتر از تو دوست نمی دارم ، اما پروردگارا! با دلهای بندگان چه کنم ؟ خدای تعالی به او وحی فرمود: نعمتها و نیکیهایم را به آنان یادآور شو؛ زیرا که آنان جز خوبی از من ندیده و به یاد ندارند. (۹)

O و همچنین از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: خدای عزوجلّ به داود علیه السلام فرمود: مرا دوست بدار و نزد خلقم نیز محبوب گردان. عرض کرد: پروردگارا! من که دوستت دارم اما چگونه تو را نزد بندگان محبوب گردانم؟ خدای عزوجلّ فرمود: نعمتهایی را که به آنان داده ام گوشزدشان کن که اگر خوبهیم را یاد آورشان شوی مرا دوست خواهند داشت. (۱۰)

سخن گنجشک، حضرت سلیمان (ع) را متأثر نمود

روایت شده که: حضرت سلیمان علیه السلام گنجشکی را دید که به همسرش می گوید: چرا از من دوری می کنی و حال آنکه اگر بخواهم کاخ سلیمان را به نوکم گرفته و به دریا می افکنم. حضرت سلیمان علیه السلام خندید و او را نزد خود فرا خواند و فرمود: آیا تو را یاری این کار هست که می گویی؟ گنجشک گفت: مرد گاهی نزد همسرش خود را جلوه می دهد. (دوست و عاشق بر آنچه می گوید سرزنش نمی شود). حضرت سلیمان علیه السلام به گنجشک ماده فرمود: چرا شوهرت را از خود می رانی؟ گنجشک ماده گفت: ای پیامبر خدا! او دوست من نیست و صرفاً ادّعی دوستی می کند، زیرا غیر من دیگری را نیز دوست دارد. سخن گنجشک ماده حضرت سلیمان علیه السلام را متأثر نمود و سخت گریان گشت و چهل روز از مردم کناره گرفت و از خداوند خواست که دلش را پر از مهر خدا کند و مهر دیگران را از دل وی ببرد. (۱۱)

ای یک دله صد دله، دل یک دله کن

مهر دگران را ز دل خود یله کن

یک لحظه به اخلاص بیا بر در ما

گر کام تو بر نیامد آنوقت گله کن

مهر حضرت ابراهیم (ع) به خداوند مهربان

در بین فرشتگان گفتگو شد که : خداوند اختیار کرده ابراهیم را به عنوان خلیل و دوست خود و حال آنکه او را از نطفه ای آفریده ...

از جانب پروردگار بر فرشتگان وحی شد که : از بین خود رئیسی انتخاب کنند و آنها جبرئیل و میکائیل را انتخاب نمودند (تا حضرت ابراهیم را امتحان کنند).

پس روزی حضرت ابراهیم علیه السلام همه گوسفندان خود را جمع آوری نموده و به آنها نگاه می کرد. (گوسفندان وی به قدری زیاد بود که چهار هزار چوپان داشت).

ناگهان جبرئیل از یک سو با آهنگ دلربایی گفت : (سبح قدوس) و میکائیل از سوی دیگر ندا در داد (رب الملائكة والروح).

(این ندا آنچنان در اعماق جان حضرت ابراهیم علیه السلام اثر گذاشت) که خطاب به جبرئیل و میکائیل گفت : یک بار دیگر این ندا را در دهید تا مال و جان خود را نثاران کنم .

به این هنگام فرشتگان آسمانها فریاد برآوردند: (هذا هو الکرم) (این است کرم و جوانمردی و گذشت در برابر محبوب).

و ندایی نیز از عرش برخواست : دوست و خلیل موافق دوست است. (۱۲)

هارون و کنیز مهربان

هارون الرشید روز عید قربان همه کنیزان و غلامان را جمع می نمود و خلعت های گران بها تهیه می نمود و کیسه های درهم و دینار حاضر می نمود و به آنان می گفت

هر که هر چه را دوست دارد اختیار کند روزی کنیز پیش آمد و دست بر سر هارون گذاشت در حالیکه همه کنیزان و غلامان به گردآوری درهم و دینار بودند.

هارون گفت: چرا نمی روی مانند دیگران چیزی برگیری؟

کنیز گفت: من غیر از شما را دوست ندارم و چیزی غیر از شما را نمی خواهم.

هارون گفت: ای کنیز! من و سلطنتم از برای تو باد. (و آنگاه آزادش ساخت و همه را در فرمان وی درآورد). (۱۳)

پرستش عاشقان

فی صحیفه ادريس عليه السلام: (طوبی لقوم عبدونی حبا و اتخذونی إلهها و ربا سهروا اللیل و دأبوا النهار طلبا لوجهی من غیر رهبةً و لا رغبةً و لا لئار و لا جنهً بل للمحبة الصالحةً و الا رادة الصریحةً و الانقطاع عن الكل إلی).

در صحیفه ادريس آمده است:

خوشا آنان که از روی عشق مرا پرستیدند و مرا معبود و پروردگار خود گرفتند، برای خاطر من شبها نخوابیدند و روزها کوشیدند و این نه از روی ترسی و نه از بهر امیدی، نه از هراس دوزخی و نه به طمع بهشتی، بلکه به سبب محبت راستین و اراده بی شائبه و بریدن از همه چیز و دل بستن به من. (۱۴)

هر که را من دوستش داشته باشم او را می کشم

إِن سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ مَنْ أَعْطَانِي شَكَرْتُهُ وَ مَنْ عَصَانِي سَتَرْتُهُ وَ مَنْ قَصَدَنِي أَبْقَيْتُهُ وَ مَنْ عَرَفَنِي خَيْرْتُهُ وَ مَنْ أَحْبَبَنِي ابْتَلَيْتُهُ وَ مَنْ أَحْبَبْتُهُ قَتَلْتُهُ وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَى دِيْتِهِ وَ مَنْ عَلَى دِيْتِهِ فَأَنَا دِيْتُهُ. (۱۵)

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

هر کس مرا بخواند اجابت کنم ، و هر کس از من چیزی بخواهد به او عطا کنم ، و هر کس که در راه من احسان کند، تشکر کنم ، و آنکه مرا معصیت کند، پرده پوشی کنم ، و هر کس به جانب من بیاید او را ثابت قدم بدارم و هر کس مرا بشناسد او را برای کارهای پسندیده برگزینم و هر که مرا دوست بدارد او را به (بلا) مبتلی کنم و هر آنکه را من دوستش داشته باشم او را می کشم (توفیق شهادت در راه خود به او نصیب کنم) و هر که را من بکشم دیه او را به عهده می گیرم و دیه هر کس که به عهده من باشد، وصال خود را دیه او قرار می دهم .

دریای رحمت خداوند

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

(يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ فَاسْأَلُونِي الْهُدَى أَهْدِكُمْ وَكُلُّكُمْ فَقِيرٌ إِلَّا مَنْ آغْنَيْتُهُ فَاسْأَلُونِي الْغِنَى أَرْزُقْكُمْ وَ....)

خداوند متعال می فرماید:

ای بندگانم! همه گمراهید جز آنکه من راهنمایش باشم ، پس از من راهنمایی بخواهید تا شما را هدایت کنم .

و همه فقیرید جز آن که من توانگرش سازم ، پس روزی را از من بخواهید تا شما را روزی دهم .

و همه گنهکارید جز آنکه من حفظش کنم ، پس از من آمرزش بجوئید تا شما را
بیامرزم . و کسی که معتقد باشد منم که قدرت بر آمرزش دارم و از من مغفرت بجوید
بدون باک او را می آمرزم .

اگر اولین و آخرین و زندگان و مردگان شما ... بر تقوا و پرهیزگاری یکی از بندگانم
اجتماع کنید (یعنی همه با تقوا شوند) به اندازه بال پشه ای به ملک من زیاد نگردد.

اگر اولین و آخرین و زندگان و مردگان شما ... بر شقاوت قلب بنده ای از بندگانم
اجتماع کنند (یعنی همه شقی شوند) باز به اندازه بال مگسی از ملک و سلطنت من کم
نگردد.

گر جمله کائنات کافر گردند

بر دامن کبریایش ننشیند گرد

و هرگاه اولین و آخرین شما همه و همه اجتماع کنند، و هر یک تا قدرت دارند آرزو
کنند آرزویشان را برآورم ، و این به قدری در سلطنت و ملک من بی اثر است که
همانند آن است یکی از شما در کنار دریا رفته و سوزنی را در آن فرو برده و سپس
بیرون کشد و این بدان جهت است که منم یگانه بخشنده بزرگوار. (۱۶)

منم بخشنده مهربان

خدای تبارک و تعالی می فرماید:

کسانی که برای ثواب و پاداش من اعمالی انجام می دهند نباید به اعمال خود متکی
باشند، زیرا اگر آنان در تمام عمرشان کوشش کنند و در راه عبادت من خود را به
زحمت و رنج افکنند باز قصور و کوتاهی کرده اند. و در عبادتشان به حقیقت بندگیم

چنانچه سزاوار مقام الوهیت من باشد نرسند، نسبت به آنچه از من طلب می کنند که کرامت و نعمت در بهشت و رفعت به درجات عالی در جوار رحمت باشد.

ولی تنها به رحمت باید اعتماد کنند و به فضل من امیدوار باشند و به وسیله خوش گمانی به من اطمینان کنند. که در این صورت رحمت من ایشان را دریابد و رضوانم به آنها برسد و آمرزشم بر آنها لباس گذشت پوشاند.

زیرا منم خدای رحمان و رحیم و بدین نام ، نامیده شده ام .(۱۷)

قبل از اینکه بخواهید عطا خواهم کرد

سهل بن سعد انصاری می گوید:

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله راجع به آیه ۴۶، سوره قصص که : (تو در کنار طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم) سؤال نمودم ؟

حضرت در جواب فرمود: خداوند عالم دو هزار سال قبل از خلقت بنی آدم بر روی برگ درخت (آس) که نهالی خوشبو است مطلبی نوشت و آن را روی عرش گذاشت آن گاه ندا داد:

ای امت محمد! به درستی که رحمت من بر غضبم پیشی گرفته است .

قبل از آنکه بخواهید به شما عطا خواهم کرد، و پیش از آنکه طلب آمرزش نمائید شما را می آمرزم .

پس هر کدام از شما مرا ملاقات کند و شهادت دهد که معبودی جز من نیست و گواهی دهد که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده من است ، او را به رحمت خویش داخل بهشت خواهم کرد.(۱۸)

بهشت جای یکتا پرستان است

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

چون روز قیامت شود، خداوند تبارک و تعالی امر می فرماید کسانی را که اعمال زشتی داشته اند، بسوی آتش دوزخ ببرند. پس آنان می گویند: چگونه ما را به آتش می افکنی در حالی که ما تو را به یگانگی شناخته ایم و اقرار به توحید کردیم؟

آنگاه خداوند می فرماید:

ای ملائکه من! به عزت و جلالم سوگند که هیچ موجودی را نیافریدم که در نزد من بهتر از کسانی باشد که اقرار به یکتایی من دارند چه جز من خدایی نیست. و بر من حق است که یکتا پرستان را به آتش نسوزانم؛ بندگانم را به بهشت داخل کنید. (۱۹)

خداوند کودکان را دوست دارد

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

(يَا رَبُّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ فَقَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنَّ فِطْرَتَهُمْ عَلَيَّ تَوْحِيدِي فَإِنَّ أُمَّتَهُمْ أَدْخَلَهُمْ بِرَحْمَتِي جَنَّتِي).

موسی بن عمران در مناجات خود به خداوند عرض کرد:

پروردگارا! کدام عمل نزد تو افضل است؟

فرمود: دوست داشتن اطفال، چه من آنها را بر فطرت توحیدی آفریدم؛

و اگر آنها را بمیرانم به لطف و رحمت خود آنها را داخل بهشت می کنم. (۲۰)

صدای تو بر من مخفی نیست

آنگاه که حضرت داود علیه السلام به حج آمد چون به عرفات حاضر شد و کثرت مردم را در عرفات مشاهده کرد، بالای کوه رفت و تنها مشغول دعا و راز و نیاز شد.

چون از مناسک حج فارغ شد، جبرئیل به نزد او آمد و گفت:

ای داود! پروردگارت می فرماید: چرا بالای کوه رفتی؟ آیا گمان کردی که صدائی به سبب صدای دیگر بر من مخفی می گردد؟

سپس جبرئیل داود را به سوی (جده) و از آنجا او را به دریا برد تا رسید به سنگی و آن را شکافت، ناگاه در آن سنگ کرمی ظاهر شد، آنگاه جبرئیل گفت: ای داود! پروردگارت می فرماید که:

صدای این کرم را در میان این سنگ در قعر این دریا می شنوم و غافل نیستم، تو گمان کردی که صداهای بسیار، مانع شنیدن صدای تو می شود؟ (۲۱)

به قضای من راضی باشید

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ:

(عَبْدِي الْمُؤْمِنُ لَا أَصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ خَيْرًا لَهُ فَلْيَرْضَ بِقَضَائِي وَ لِيَصْبِرْ عَلَى بَلَائِي وَ لِيَشْكُرْ نِعْمَائِي أَكْتَبَهُ يَا مُحَمَّدُ مِنَ الصِّدِّيقِينَ عِنْدِي).

خدای عزوجل فرماید:

بنده مؤمنم را به هر سو بگردانم، برایش خیر است.

پس باید به قضاء من راضی باشد و بر بلای من صبر کند و نعمتهایم را سپاس گذارد؛ تا او را - ای محمد - در زمره صدیقین نزد خود ثبت کنم. (۲۲)

صلاح بنده ام را بهتر می دانم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ مَا خَلَقْتَ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَإِنِّي إِنَّمَا أَتَّبِلِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَعَافِيهِ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ ...).

در ضمن آنچه خدای عزوجل به موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد این بود که :
ای موسی ! مخلوقی که نزد من محبوبتر از بنده مؤمن باشد نیافریدم .

من او را به آنچه برای او خیر است مبتلا می کنم و به آنچه برایش خیر است عافیت
دهم و من به آن چه که بنده ام را اصلاح کند دانانترم .

پس او باید بر بلایم صبر کرده و نعمتهایم را شکر کند و به قضایم راضی باشد. زمانی
که به رضای من عمل کند و امرم را اطاعت نماید او را در زمره صدیقین نزد خود
نویسم. (۲۳)

خوشنودی خداوند

و فی أخبار موسی علیه السلام :

(أَنَّهُمْ قَالُوا اسْأَلْ لَنَا رَبَّكَ أَمْراً إِذَا نَحْنُ فَعَلْنَاهُ يَرْضَى بِهِ عَنَّا فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ قُلْ
لَهُمْ يَرْضَوْنَ عَنِّي حَتَّى أَرْضَى عَنْهُمْ).

در اخبار موسی صلی الله علیه و آله آمده است که بنی اسرائیل به او گفتند:

از خدایت امری را درخواست کن که ما آن را انجام دهیم و بدان وسیله خداوند از ما
خوشنود شود.

خطاب رسید که :

به ایشان بگو شرط رضایت من از شما این است که شما از من خشنود باشید تا من از شما خشنود شوم. (۲۴)

نگران احوال دختران خود نباشید

(... یا محمد هذه أنبثها من هذا المكان الا رفع لا غدو منها بنات المؤمنین من أمتک و بنیهم فقل لا باء البنات لا تضیقن صدورکم علی فاقتهن فإنی کما خلقتهن أرزقهن).
حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

در شب معراج چون به سدره المنتهی رسیدم ، دیدم از بعضی از شاخه های آن پستان آویخته شده ، از تعداد دیگر شیر می ریخت و از بعضی از شاخه عسل ، از تعدادی دیگر روغن ، از بعضی چیزی شبیه آرد گندم سفید، و از شاخه ای لباسها و از بعضی دیگر میوه سدر، پس در خاطر خود گفتم :

اینها در کجا قرار می گیرند؟ و در آن هنگام جبرئیل با من نبود که از او سؤال کنم ، زیرا که او در مرتبه خود ماند و من از درجه او بالاتر رفتم ، آنگاه حقتعالی مرا ندا کرد: ای محمد! اینها را در این مکان بلند رویانیدم که غذای دختران و پسران مؤمنین از امت تو باشد. به پدران دخترها بگو که : برای پریشانی احوال دختران خود دلتنگ نباشید، زیرا همانطور که ایشان را آفریدم ، ایشان را روزی دهم. (۲۵)

روزی تو می رسد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :

(يَا ابْنَ آدَمَ! فِي كُلِّ يَوْمٍ تُؤْتَى بِرِزْقِكَ وَأَنْتَ تَحْزَنُ وَيَنْقُصُ مِنْ عُمُرِكَ وَأَنْتَ لَا تَحْزَنُ تَطْلُبُ مَا يُطْعِمُكَ وَعِنْدَكَ مَا يَكْفِيكَ).

خدای تعالی می فرماید:

ای فرزند آدم! رزق و روزی هر روزی که بر تو می گذرد، بر تو می رسد، و تو برای روزیت دلتنگ و غمگینی ولی عمر تو می گذرد و تو غصه ای نداری .

هر مقدار از روزی که به تو می رسد، تو را کفایت می کند ولی تو بیشتر می خواهی که موجب طغیان و سرکشی تو می شود. (۲۶)

درمانده نخواهم شد

و فی الوحی القدیم :

(يا ابن آدم! خلقتك من تراب، ثم من نطفة فلم أعي بخلقك اءويعيني رغيف أ سوقه إليك في حينه).

در وحی قدیم آمده است که :

ای پسر آدم! در ابتدا تو را از خاک آفریدم و پس از آن از نطفه و در خلقت تو درمانده نشدم .

آیا در رساندن نانی که باید در وقت خودش به تو برسانم ، درمانده شدم ؟ (۲۷)

شکایت ترا نزد فرشتگانم نمی کنم

أ وحي الله إلی عزیر علیه السلام :

(یا عزیز! إذا وقعت فی معصیة فلا تنظر إلی صغرها و لكن انظر من عصیت و إذا أوتیت رزقا منی فلا تنظر إلی قلته و لكن انظر إلی من أهداه و إذا نزلت بک بلیة فلا تشک إلی خلقی کما لا أشکوک إلی ملائکتی عند صعود مساویک و فضائحک).

خداوند تعالی به عزیز علیه السلام وحی فرستاد که :

یا عزیز! هرگاه مرتکب معصیتی شدی به کوچکی گناه نگاه نکن و لكن بین نافرمانی و معصیت چه کسی را انجام داده ای .

و آنگاه که از جانب من روزیت می رسد به کمی آن ننگر، بلکه بین از جانب چه مقامی برایت رسیده است .

و هرگاه که گرفتاری برایت پیش آمد شکایت آن را نزد بندگانم مبر، همانگونه که وقتی بدیها و زشتی های تو بالا می آید، من شکایت تو را نزد فرشتگانم نمی کنم. (۲۸)

هرگاه شرمگین گردد من او را بیامرزم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«إِذَا دَاوُدُ إِنَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا ثُمَّ رَجَعَ وَ تَابَ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَ اسْتَحْيَا مِنِّي عِنْدَ ذِكْرِهِ غَفَرْتُ لَهُ وَ أَنْسَيْتُهُ الْحَفْظَةَ وَ أَبْدَلْتُهُ الْحَسَنَةَ وَ لَا أَبَالِي وَ أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

خداوند به داود علیه السلام وحی فرستاد که :

ای داود! هرگاه ، از بنده مؤمن من گناهی سرزند و سپس از آن توبه نماید، و چون به یادش آید از من شرمگین گردد، من او را بیامرزم .

و آن گناه را از خاطر فرشتگان محو می نمایم . و به نیکی و ثواب بدل می کنم ، و پروایی ندارم ، و من مهربانترین مهربانانم. (۲۹)

شرط آمرزش

دَقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّ لِي أَنْ أُعَذِّبَهُ أَوْ أَعْفُوَ عَنْهُ لَا عَفْوَتُ لَهُ ذَلِكَ الذَّنْبَ أَبَدًا وَمَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ لِي أَنْ أُعَذِّبَهُ أَوْ أَعْفُوَ عَنْهُ عَفْوَتُ عَنْهُ)

امام صادق علیه السلام ، از پدر گرامی اش و او از پدران اش علیهم السلام ، و آنها از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل نمودند که :

خدای عزوجل فرماید:

هر که گناهی بزرگ و یا کوچک مرتکب شود و در نظر نگیرد که من می توانم او را عذاب کنم و یا از او در گذرم ، هرگز او را نمی بخشم . و هر که گناهی مرتکب شود و بداند که من می توانم او را عذاب کنم و یا ببخشم ، از او در می گذرم . (۳۰)

لغزشهایت را محو می کنم

و روی آن الله تعالی یقول :

(عبدی إنک إذا استحیت منی أن نسیت الناس عیوبک و بقاع الارض ذنوبک و محوت من الکتاب زلاتک و لا أناقشک الحساب یوم القیامة).

خدای تعالی می فرماید:

بنده من ! هرگاه از من شرم کنی ، عیب های تو را از مردم می پوشانم ، گناهان و لغزشهایت را از نامه عملت محو می کنم . و در قیامت ، هنگام بازجوئی ، بر تو سخت نگیرم . (۳۱)

سبقت عفو خداوند بر غضب او

و روى أن الله سبحانه قال لموسى حين أرسله إلى فرعون :

(یتوعده و أخبره أنى إلى العفو و المغفرة أسرع منى إلى الغضب و العقوبة). عدة

الداعى : ص ۱۴۵ .

خداوند سبحان وقتی که موسی را به سوی فرعون می فرستاد به او فرمود که او را
بترسان ، و باخبر کن که عفو و آمرزش من بر غضبم ، سبقت می گیرد.

خداوند حق خود را می بخشد

عن النبی صلی الله علیه و آله قال ینادی منادی مناد یوم القیامة تحت العرش :

(یا أمه محمد ما کان لی قبلکم فقد وهبته لکم و قد بقیة التبعات بینکم فتواهبوا و
ادخلوا الجنة برحمتی).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرماید:

روز قیامت منادی از جانب پروردگار ندا دهد:

ای امت محمد! آنچه از من نزد شما است آن را به شما بخشیدم . و باقی مانده حقوقی

که شما بر همدیگر دارید به هم ببخشید و به رحمت من داخل بهشت شوید.(۳۲)

اگر تسلیم خواسته خدا نشوی به خواسته خودنرسی

قال أمیر المؤمنین علیه السلام :

أوحى الله تعالى إلى داود:

(یا داود ترید و اُرید و لا یکون إلا ما اُرید فإِن اُسلمت لما اُرید اُعطیتک ما ترید و
إِن لم تسلّم لما اُرید اُتعبتک فیما ترید ثم لا یکون إلا ما اُرید).

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

خداوند به حضرت داود علیه السلام وحی فرستاد که :

ای داود! تو چیزی طلب می کنی و من هم و آنچه خواسته من است ، می شود. پس
اگر تسلیم خواسته من شوی آنچه را که تو طلبیده ای ، به تو ارزانی خواهم کرد. و اگر
تسلیم خواسته من نشوی تو را در رسیدن به آنچه که خواسته ای به رنج و تعب می
اندازم و سپس آن می شود که من خواسته ام. (۳۳)

تردید خداوند در مرگ مؤمن

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

خدای تعالی می فرماید:

در کارهایی که انجامش تنها به دست من است ، مردد نشدم مگر تردیدی که در مرگ
بنده مؤمنم دارم ، من دیدار او را دوست دارم و او مرگ را نمی خواهد، پس مرگ را
از او می گردانم و مؤمن به درگاهم دعا می کند و من اجابتش می کنم در چیزی که
خیر اوست .

و اگر در دنیا جز یک مؤمن باقی نماند، بواسطه او از همه مخلوقاتم ، بی نیازم . و از
ایمان او آنچه آنسی برایش می سازم که محتاج نباشد از ترس به کسی پناه برد. (۳۴)

او را می بخشم زیرا دوستش دارم

قال الصادق علیه السلام : (قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ:

نِينَ لِيَذْنِبَ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِمَّا يَسْتَوْجِبُ بِهِ عُقُوبَتِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَانظُرْ لَهُ فِيمَا فِيهِ
 صَلَاحُهُ فِي آخِرَتِهِ فَأَعْجَلْ لَهُ الْعُقُوبَةَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا لِأَجَازِيهِ بِذَلِكَ الذَّنْبِ وَأَقْدِرْ تَرْكُهُ
 عَلَيْهِ مَوْقُوفًا غَيْرَ مُمَضًى وَ لِي فِي إِمْضَائِهِ الْمَشِيئَةُ وَمَا يَعْلَمُ عَبْدِي بِهِ فَاتَرَدَّدْ فِي ذَلِكَ
 مَرَارًا عَلَى إِمْضَائِهِ ثُمَّ أَمْسِكْ عَنْهُ فَلَا أَمْضِيهِ كِرَاهَةً لِمَسَاءَتِهِ وَ حَيْدًا عَنْ إِدْخَالِ حَبَّةٍ
 لِمُكَافَاتِهِ لِكَثِيرِ نَوَافِلِهِ الَّتِي يَتَقَرَّبُ بِهَا إِلَيَّ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ فَاصْرِفْ ذَلِكَ الْبَلَاءَ عَنْهُ وَ قَدْ
 قَدَّرْتَهُ وَ قَضَيْتَهُ وَ تَرَكْتَهُ مَوْقُوفًا وَ لِي فِي إِمْضَائِهِ الْمَشِيئَةُ ثُمَّ أَكْتُبْ لَهُ عَظِيمَ أَجْرٍ نَزُولٍ
 ذَلِكَ الْبَلَاءَ وَ أَدْخِرْهُ وَ أَوْقِرْ لَهُ أَجْرَهُ وَ لَمْ يَشْعُرْ بِهِ وَ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهِ أَذَاهُ وَ أَنَا اللَّهُ الْكَرِيمُ
 الرَّءُوفُ الرَّحِيمُ.

امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند متعال می فرماید:

همانا، بنده ای از بندگان مؤمن ، گناهی بزرگ مرتکب می شود که مستوجب کفر و
 عقوبت در دنیا و آخرت است . من آنچه صلاح آخرت اوست را در نظر می گیرم و
 عقوبت گناه او را در دنیا قرار می دهم .

با توجه به میزان گناه او، کیفر تعیین کرده و بدان حکم می کنم ولی آن را جاری نمی
 سازم و اجرایش را به مشیت خود وا می گذارم ولی بنده ام این مطلب را نمی داند و
 بارها اجرای آن را به تأخیر می اندازم چون راضی به ناراحتی بنده ام نیستم و از ایجاد
 کدورت برای او دوری می کنم .

من با گذشت و نادیده گرفتن گناه او، بر او منت نهاده و او را می بخشم زیرا دوست
 دارم که به نمازهای نافله او که در شب و به واسطه آنها به من تقرب می جوید، پاداش
 دهم .

پس بلاها را از او دور می گردانم و با اینکه به کیفرش حکم کرده بودم ، آن را متوقف کرده و اجرای آن بستگی به مشیت من دارد.

و آنگاه به این هم بسنده نکرده و اجر بزرگ نزول این بلائی که از سر او گذشت را برایش می نویسم و ذخیره می کنم . و مزدش را نیز زیاد می کنم با اینکه خودش آگاه نیست چون آزار آن بلا به او نرسیده و منم آن خداوند کریم و مهربان و رحیم . (۳۵)

خداوند چه مقدار بنده اش را دوست دارد؟

كُتِبَ الْمُنْزَلَةَ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي فَلَظُنُّ بِي مَا شَاءَ وَ أَنَا مَعَ عَبْدِي إِذَا ذَكَرَنِي فَمَنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَ مَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُ وَ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا ...)

خدای باعزت و جلال فرماید:

ملاقات بنده ای را که دوست دارد با من دیدار کند، دوست دارم . هر گاه او در نزد خود مرا یاد کند، من نیز در نزد خود او را یاد می کنم . و هر گاه در جمعی مرا یاد کند من نیز او را بهتر و زیباتر در میان گروهی یاد می کنم .

او هر گاه به اندازه وجبی به من نزدیک شود من به او به اندازه ذراع (۳۶) نزدیک می شوم و اگر ذراعی به من تقرب جوید به اندازه باع (۳۷) به او نزدیک می شوم . (۳۸)

خداوند فرمود: من ویژه دوستانم هستم

روی الحسن بن أبی الحسن الدیلمی عن وهب بن منبه ، قال :

(أوحى الله إلی داود علیه السلام یا داود من أحب حبیباً صدق قوله و من رضی بحبیب رضی فعله و من وثق بحبیب اعتمد علیه و من اشتاق إلی حبیب جد فی السیر إلیه یا داود ذکری للذاکرین و جنتی للمطیعین و حبی للمشتاقین و أنا خاصه للمحبین).

خدای تعالی به داود علیه السلام وحی فرستاد که :

ای داود! کسی که دوستش را دوست می دارد، گفتارش را تصدیق می کند و اگر از او راضی باشد، کردارش را نیز تأیید می کند. و با اطمینان به دوست ، اعتماد به او پیدا می کند و اگر اشتیاق به او داشته باشد ، جهد و تلاش می کند که به او برسد.

ای داود! یاد و ذکر من برای ذاکرین من است و بهشتم برای اطاعت کنندگان و عشق و محبتم برای مشتاقین و دلباختگانم و من ویژه دوستانم هستم. (۳۹)

نمی خواهم بندگانم را هلاک کنم

چون حضرت نوح علیه السلام از خداوند برای قوم خود تقاضای نزول عذاب کرد، خداوند روح الامین را با هفت دانه هسته خرما فرستاد و گفت ای پیامبر خدا! حق تعالی می فرماید:

این جماعت ، آفریده های من و بندگان منند، و ایشان را به صاعقه ای از صاعقه های خود هلاک نمی کنم ، مگر بعد از تأکید دعوت و آنگاه که حجت بر من تمام شود، پس برگرد به سوی دعوت قوم خود که من تو را بر آن ثواب می دهم .

و این هسته های خرما را در زمین بکار که چون اینها برویند و کامل شوند و به بار آیند برای تو فرج و خلاص خواهد بود پس به مؤمنانی که تابع تو هستند به این موضوع بشارت بده .

و چون درختان روئیدند و به میوه رسیدند، و میوه هایشان رنگین شد، بعد از زمان بسیاری، نوح از خداوند خواست که وعده را به عمل آورد، خداوند به او امر فرمود که :

هسته های خرماي این درختان را بار دیگر بکارد، و صبر را پیشه کند و در تبلیغ رسالت و اتمام حجت بر قوم خود سعی و کوشش کند. چون این خبر به پیروان نوح رسید سیصد نفر از ایشان مرتد شدند و گفتند اگر آنچه نوح دعا می کرد حق می بود، در وعده پروردگارش تخلف نمی شد. و پیوسته حق تعالی در هر مرتبه که میوه درختان می رسید امر می کرد دانه آنها را بکارد تا هفت مرتبه، و در هر مرتبه ای گروهی از آنها که به نوح ایمان آورده بودند مرتد شدند، تا آن که هفتاد و چند نفر باقی ماندند و در این وقت به نوح وحی فرمود که :

ای نوح! در این زمان برای دیده تو، صبح نورانی حق از شب ظلمانی باطل، هویدا شد و حق ظاهر گردید و کدورتها بواسطه ظاهر شدن پرتوهایی که طینت آنها ناپاک بود، از بین رفت. و اگر من کافران را هلاک می کردم و مرتدها را باقی می گذاشتم در حقیقت به وعده ای که (به مؤمنان خالص و آنان که به ریسمان پیامبر صلی الله علیه و آله چنگ زده بودند) داده بودم، وفا ننموده بودم.

من وعده کرده بودم که ایشان را در روی زمین خلیفه و جانشین متمکن در دین گردانم و ترسشان را به ایمنی مبدل کنم تا بوسیله برطرف شدن شک از دلهایشان، بندگیشان برای من خالص شود.

پس چگونه خلیفه شدن و متمکن ساختن و تبدیل ترس و خوف به امن از طرف من بر آنها مسیر می شد در حالی که من به ضعف ایمان و یقین و بدی طینت و زشتی پنهان

آنان که مرتد شدند، آگاه بودم و این نبود مگر نتیجه نفاق آنان و این ریشه گمراهیشان بود.

... پس ای نوح! وقت آن رسیده که کشتی را در حضور ما بسازی و به دستور ما مشغول شوی. (۴۰)

مرا با بندگانم بگذار

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت به ابوجهل فرمود:

ای ابوجهل! آیا قصه و داستان حضرت ابراهیم خلیل را می دانی؟ آن گاه که او را در ملکوت آسمان بالا بردند، خداوند دید چشمان او را چنان قوی گردانید که زمین و هرچه بر روی آن بود از ظاهر و پنهان همه را دید، و در ضمن مشاهده کرد مرد و زنی را که زنا می کردند، بر آنها نفرین کرد که ایشان هلاک شوند و هلاک شدند، بعد از آن، دو نفر دیگر را چنین دید، دعا کرد و هر دو هلاک شدند، سپس دو نفر دیگر را بر این حال دید، دعا کرد و هر دو مردند و هلاک گردیدند. چون خواست بدو کس دیگر هم نفرین کند حقتعالی وحی فرمود که:

ای ابراهیم! دعای خود را از بندگان و کنیزان من بازدار. همانا منم آمرزنده مهربان، گناهان بندگان به من ضرر نمی رساند همان طور که طاعت ایشان نفعی به من نمی رساند، و ایشان را سیاست و تربیت نمی کنم به آن که خشم خود را برای ایشان تدارک کنم چنان که تو می کنی.

پس دعای خود را از بندگان من بازدار، زیرا تو بنده ترساننده بندگان من از عذاب من هستی، ولی شریک در پادشاهی من نیستی و حافظ و شاهد و نگهبان بر من و بندگان من نیستی.

من با بندگان گناهکار خود یکی از این سه کار را می‌کنم :

۱- یا توبه می‌کنند و به سوی من برمی‌گردند که توبه ایشان را قبول می‌کنم و گناه ایشان را می‌آمرزم و عیبهای ایشان را می‌پوشانم .

۲- و یا آن که عذاب خود را از ایشان باز می‌دارم ، برای آن که می‌دانم از پشتهای ایشان فرزندانى چند مؤمن بیرون خواهد آمد، پس رفق و مدارا می‌کنم با پدران کافر و تأنی می‌کنم با مادران کافر و عذاب را از ایشان بر می‌دارم تا آن مؤمنان از پشتشان بیرون آیند و آنگاه که مؤمنان از صلبها و رحمهای ایشان بیرون آیند و جدا شوند، برایشان عذاب من ، واجب و بلای من نازل می‌شود.

۳- و اگر نه این باشد و نه آن ، پس آنچه که من مهیا کرده‌ام برای ایشان از عذاب خود در آخرت ، از آنچه برای ایشان در دنیا می‌خواهی عظیم تر است .

زیرا که عذاب من برای بندگانم در خور جلال و بزرگواری من است .

ای ابراهیم ! پس مرا با بندگان خود بگذار که من مهربانترم به ایشان از تو.

و مرا با ایشان بگذار که منم جبار بردبار و دانای حکیم ، تدبیر می‌کنم ایشان را به علم خود. و جاری می‌کنم در ایشان قضا و قدر خود را.(۴۱)

اگر فرعون ، خدا را صدا می‌زد به فریادش می‌رسید

ابراهیم بن محمد همدانی می‌گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم که به چه علت خداوند فرعون را غرق کرد و آن را هلاک نمود با این که فرعون به خداوند ایمان

آورد؟

حضرت فرمود: فرعون وقتی ایمان آورد که دیگر فایده ای نداشت و کار از کار گذشته بود، و بعلاوه فرعون بعد از آن که دید غرق می شود متوسل به حضرت موسی شد و آن جناب به فریاد او نرسید.

و وقتی که حضرت موسی علیه السلام به مقام مناجات رفت به او خطاب شد که: ای موسی! به فریاد فرعون نرسیدی به جهت آن که تو او را نیافریده بودی، و به عزت خودم سوگند اگر به من پناه آورده بود به فریاد او می رسیدم. (۴۲)

ملاقات دوست

(و فی الخبر المشهور إن إبراهيم قال لملك الموت إذ جاءه بقبض روحه هل رأيت خليلاً يميت خليله فأوحى الله تعالى إليه هل رأيت محباً يكره لقاء حبيبه فقال يا ملك الموت الان فاقبض وهذا لا نجده إلا عند من يحب الله بكل قلبه فإذا علم أن الموت سبب اللقاء انزعج قلبه إليه ولم يكن له محبوب غيره حتى يلتفت إليه).
چون خدای تبارک و تعالی خواست روح ابراهیم را بگیرد ملک الموت را فرو فرستاد گفت:

ای ابراهیم! درود بر تو!

ابراهیم جواب داد و فرمود: ای عزرائیل! برای دیدار آمدی یا برای مرگ؟

گفت: برای مرگ، و باید اجابت کنی.

ابراهیم گفت: آیا دیدی دوستی، دوست خود را بمیراند؟ ملک الموت برگشت و در

برابر خدای تعالی ایستاد و عرض کرد:

معبود! شنیدی خلیل تو ابراهیم چه گفت؟ خطاب رسید:

ای عزرائیل! برو و به او بگو:

دوستی را دیدی که ملاقات دوست را بد بدارد؟ برستی هر دوستی خواهان ملاقات دوست است .

ابراهیم گفت :

ای عزرائیل! همین حالا جان مرا بگیر. (۴۳)

دوستی و دشمنی برای خدا

خداوند متعال به حضرت موسی بن عمران علیه السلام وحی فرستاد که : ای موسی ! آیا هرگز عملی از برای من بجای آورده ای ؟

عرض کرد: پروردگارا! نماز برای تو بجا آورده ام ، و روزه را برای تو گرفته ام و صدقه داده ام و ذکر تو را نموده ام .

خطاب به او شد: اما نمازت ، دلیل بر خداپرستی تو است و روزه ، سپر آتش است از برای تو، و صدقه ، سایبان است از برایت در قیامت ، و یاد من نور است از برای تو، پس کدام عمل از برای من به جای آوردی ؟

موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا مرا راهنمایی کن بر عملی که از برای تو باشد. از طرف خداوند به او خطاب شد:

آیا هرگز با دوستان من دوستی و با دشمنان من دشمنی نموده ای ؟ آنگاه حضرت موسی علیه السلام متوجه گردید که افضل اعمال نزد خداوند دوستی با دوستان خداوند متعال و دشمنی با دشمنان او می باشد. (۴۴)

همه چیز او می شوم

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ
بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَأَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ
مَسَاءَتُهُ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكْتَ
وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَلَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ حَبٍّ إِلَى مِمَّا
افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لِيَتَّقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ
بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَ
إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ).

امام باقر علیه السلام فرمود:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله را به آسمان بردند، عرض کرد: پروردگارا! حال مؤمن
نزد تو چگونه است؟

فرمود: ای محمد! هر که به دوستی از دوستان من اهانت کند آشکارا به جنگ من آمده
، و من به یاری دوستانم از هر چیز شتابانترم.

و همانا برخی از بندگان مؤمن من هستند که جز توانگری آنان را اصلاح نکند، و اگر
به حال دیگری او را در آورم نابود و هلاک گردد. و برخی از بندگان مؤمن من هستند
که جز فقر و نداری آنان را اصلاح نکند. و اگر او را به حال دیگری بگردانم هر آینه
هلاک گردد.

و هیچ بنده ای با هیچ چیز به من نزدیک نشده است که از واجبات نزد من محبوبتر باشد. همانا بنده به وسیله نوافل و مستحبات به من نزدیک می شود تا محبوب من می گردد و همینکه محبوب گشت، من گوش او می شوم که با آن می شنود، و چشم او می شوم که با آن می بیند، و زبان او می شوم که با آن سخن می گوید، و دست او می شوم که با آن برگیرد.

اگر مرا بخواند اجابت می کنم، و اگر از من بخواهد می بخشم. (۴۵)

اگر از بنده مؤمنم شرم نمی کردم ...

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

(قال الله عز وجل: لو لا أنى أستحيى من عبدى المؤمن ما تركت عليه خرقه يتواری بها و إذا كملت له الايمان ابتليته بضعف فى قوته و قلته فى رزقه فإن هو حرج أعدت عليه فإن صبر باهیت به ملائکتى).

خدای تعالی می فرماید:

اگر از بنده مؤمنم شرم نمی کردم برای او حتی جامه کهنه ای هم نمی گذاشتم که خود را به آن پوشاند. و هرگاه من ایمان بنده مؤمن را کامل گردانم او را گرفتار فقر و تنگدستی از مال، یا مرض در بدن خواهم کرد، پس اگر او بی تابى کرد فقیری و بیماری او را زیادتر کنم و اگر صبر و شکیبائی کند به واسطه او بر فرشتگانم افتخار و مباحث کنم. (۴۶)

رفتار خداوند با بنده مؤمن گناهکار

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل فرماید:

به عزت و جلالم سوگند من بنده ای را که می خواهم رحمتش کنم از دنیا بیرون نمی برم تا اینکه برای کفاره هر خطا و گناهی که کرده است او را یا به وسیله بیماری در بدنش و یا به علت تنگی در روزیش و یا به وسیله ترس در دنیایش عوض می دهم ، پس اگر باز چیزی بماند، مرگ را بر او سخت گردانم تا آمرزیده بمیرد و پس از مرگ دچار عذاب نشود.

و به عزت و جلالم سوگند من بنده ای را که بخواهم عذاب کنم از دنیا بیرون نمی برم تا اینکه هر عمل نیکی که انجام داده آن (بنده) را به وسیله تندرستی ، یا فراخی در روزیش و یا به آسودگی و فراخ در دنیایش پاداش می دهم ، و اگر چیزی باقی بماند مرگ را بر او آسان نمایم. (۴۷)

من صلاح بندگانم را بهتر می دانم

خدای تعالی می فرماید:

برخی از بندگان مؤمن کسانی باشند که امر دینشان جز با ثروتمندی و وسعت و تندرستی اصلاح نشود، آنها را با ثروت و وسعت و تندرستی می آزمایم تا امر دینشان اصلاح شود.

و برخی از بندگان مؤمن کسانی باشند که امر دینشان جز با فقر و تهیدستی و ناتندرستی اصلاح نشود، آنها را با فقر و تهیدستی و ناتندرستی می آزمایم تا امر دینشان اصلاح شود.

من به آنچه امر دین بندگان مؤمنم را اصلاح کند دانایترم

و برخی از بندگان مؤمنم کسی است که در عبادتم کوشش کند و از خواب و بستر با لذت خود برخیزد، و شبها برای خاطر من نماز شب بخواند و خود را در راه عبادتم به زحمت اندازد من یک شب و دو شب او را به چرت اندازم برای لطفی که نسبت به او دارم و می خواهم باقیش دارم ، پس او تا صبح می خوابد. سپس بر می خیزد و خود را مبعوض می دارد و سرزنش می کند (که چرا امشب از عبادت محروم شدم) در صورتی که اگر او را واگذارم تا هر چه خواهد عبادتم کند، از آن راه او را خودبینی فرا گیرد، و همان خودبینی او را نسبت به اعمالش فریفته سازد و حالتی به او دست دهد که هلاک دینش در آن باشد به جهت عجب به اعمال و از خود راضی بودنش ، تا آنجا که گمان کند بر همه عابدان برتری گرفته و در عبادت از حد تقصیر در گذشته (در صورتی که پیامبران هم اعتراف به تقصیر در عبادت می کنند) آن هنگام از من دور شود و خودش گمان کند که به من نزدیک است. (۴۸)

بندگانم را می آزمایم

خداوند به داود علیه السلام وحی فرمود:

هر که التجاء به من آورد طلب او را کفایت کنم ، و هر که از من چیزی بخواهد به او ببخشم ، و هر که مرا بخواند او را اجابت کنم و دعای او را تاءخیر می اندازم و معلق می ماند، و حال آنکه اجابت خواهم کرد، تا تمام شود قضای من ، پس هرگاه تمام شد برآورم آنچه سؤال کرده است .

ای داود! به مظلوم و ستم‌دیده بگو که دعایت را به جهت چند چیز که بر تو پوشیده و پنهان است، به تاءخیر اندازم، با اینکه سرانجام دعایت را نسبت به کسی که بر تو ظلم کرده اجابت می‌کنم، و منم احکم الحاکمین.

و سبب تاءخیر اجابت، یا اینست که بر کسی ظلم و ستم کرده ای و او درباره ات دعای بد کرده، پس این در برابر آن است.

و یا بخاطر آن است که: درجه ای است در بهشت که تو به آن درجه نزد من نرسی مگر به ظلم آن شخص بر تو.

بواسطه آن که من می‌آزمایم بندگان خود را در اموال و انفس ایشان، و چه بسا که بیمار می‌کنم بنده را، پس کم می‌شود نماز و خدمت او، ولیکن آواز او که بخواند مرا در پریشانی محبوبتر است برای من از نماز نماز کنندگان.

و چه بسا که بنده ای نماز می‌گذارد و می‌زند آن نماز را به روی او، آواز و صدای او بر من محجوب و پوشیده است. آیا می‌دانی که چرا ای داود!؟

و این بدان جهت است که شخصی به چشم فسق نگاه بسیار به زنان مؤمنه می‌افکند، و این آن کسی است که نفس او به او حدیث می‌کند که اگر حاکم شود در امری، در آن امر، گردنهای مردم را به ظلم بزند. (۴۹)

اوج مهر خدا به بندگان

در یکی از جنگها که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در آن شرکت داشت، تابستان بود و هوا بسیار گرم، کودکی از خانه بیرون آمده بود و در بیابان در برابر تابش شدید آفتاب، بر اثر گرمای بسیار، سخت می‌گریست، مادرش (که گویا برای کمک به

رزمندگان آمده بود) در میان آنها بود، ناگهان به یاد بچه اش افتاد و به اطراف نگاه کرد و او را دید، با شتاب به سوی او رفت، او را در آغوش گرفت، و بعد روی ریگهای سوزان جزیره العرب خوابید و بچه اش را روی سینه اش گرفت، تا از رسیدن شدت گرما به فرزندش بکاهد، و مادر در این حال گریه می کرد و می گفت: (آخ کودکم، آخ کودکم).

منظره بقدری جانسوز بود که همه حاضران، بی اختیار گریستند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی آنها آمد، آنها جریان را به آن حضرت، عرض کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله مهر و دلسوزی آنها را ستود، و از اینکه اظهار دلسوزی کردند، خوشحال شد، سپس به آنها فرمود: (آیا شما از محبت و مهر شدید این مادر نسبت به فرزندش، تعجب می کنید؟

عرض کردند: آری.

فرمود: (حتما بدانید خداوند متعال به همه شما مهربانتر است از این زن، نسبت به فرزندش).

مسلمانان از این بشارت، بسیار شاد شدند و سپس دنبال کار خود رفتند. (۵۰)

رحمت سرشار خدا

در روایات آمده:

در روز قیامت دو نفر را می آورند که سزاوار دوزخ می باشند، به یکی از آنها امر می شود، وارد دوزخ شو.

او با عجله و شتاب به سوی دوزخ می رود، به او می گویند مگر نمی دانی تو را به کجا می فرستند، در پاسخ گوید می دانم ، من به خاطر نافرمانی خدا مستحق دوزخ شده ام . اگر امروز نیز نافرمانی کنم موجب عذاب بسیار و سخت خواهم شد، لذا برای اجرای فرمان خدا شتاب می کنم . که تأخیر نیفتد.

رحمت الهی به جوش می آید خطاب به مأ موران می گوید که این بنده ام را باز گردانید و به سوی بهشت روانه اش کنید.

###

شخص دیگری را می آورند، فرمان صادر می شود که او سزاوار دوزخ است ، و به سوی دوزخ روانه اش سازید.

او عرض می کند: (خداوندا، هر چند گنهگارم ، ولی گمان من از مقام اقدس تو چنین نبود، من امید به رحمت بی نهایت تو داشتم).

خداوند به مأ موران خطاب می فرماید: (بنده ام راست می گوید، او حسن ظن و امید به رحمت من داشت ، نمی خواهم که ناامید شود او را به سوی بهشت روانه سازید). (۵۱)

بنده شرمنده تو، خالق بخشنده من

بیا بهشت دهم ، مرو تو در نار ما

توبه شکستی بیا، هر آنچه هستی بیا

امیدواری بجوی ، ز نام غفار ما

دوستی خدا و دوستی دنیا با هم جمع نمی شود

قال رسول الله صلى الله عليه و آله : (حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ أَبَدًا).

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: دوستی دنیا و دوستی خدا هرگز در یک
دل جمع نمی گردد. (۵۲)

قال علی علیه السلام: (كَمَا أَنَّ الشَّمْسَ وَاللَّيْلَ لَا يَجْتَمِعَانِ، كَذَلِكَ حُبُّ اللَّهِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا
لَا يَجْتَمِعَانِ).

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: همچنانکه خورشید و شب (روز و شب) با هم
جمع نمی شوند، دوستی خدا و دوستی دنیا نیز با هم جمع نمی شوند. (۵۳)
قال علی علیه السلام: (كَيْفَ يَدَّعَى حُبَّ اللَّهِ مَنْ سَكَنَ قَلْبَهُ وَ حُبَّ الدُّنْيَا؟).

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: کسی که دوستی و محبت دنیا در دلش خانه کرده ،
چگونه ادعا می کند دوستی خدا را. (۵۴)

دنیا گفت : تمام شوهرانم را کشته ام

واقعیت دنیا برای حضرت عیسی علیه السلام کشف (و روشن) شد. حضرت در این
مکاشفه دنیا را به صورت پیرزنی دید که دندان هایش ریخته و همه زیورها را به خود
آویخته است .

به او گفت : چند شوهر اختیار کرده ای ؟

دنیا گفت : نشمرده ام !

حضرت فرمود: شوهرانت همه مرده اند یا تو را طلاق داده اند؟

دنیا گفت : نه ، همه شان را کشته ام !

حضرت فرمود: بدا به حال شوهران آینده تو که از شوهران پیشین تو عبرت نگرفتند، آنان را چگونه یکی پس از دیگری کشتی و ایشان از تو دوری نجستند. (۵۵)

تلاش مورچه برای رسیدن به معشوق

نقل شده که حضرت داود علیه السلام در حال عبور از بیابانی مورچه ای را دید مرتب کارش این است که از تپه ای خاک برمی دارد و به جای دیگری می ریزد.

حضرت داود علیه السلام از خداوند خواست که از راز این کار آگاه شود...، مورچه به سخن آمد که :

(معشوقی دارم که شرط و میل خود را آوردن تمام خاکهای آن تپه در این محل قرار داده است !)

حضرت فرمود:

(با این جثه کوچک ، تو تا کی می توانی خاکهای این تل بزرگ را به محل مورد نظر منتقل کنی ، و آیا عمر تو کفایت خواهد کرد؟!)

مورچه گفت :

(همه اینها را می دانم ولی خوشم اگر در راه این کار بمیرم به عشق محبوبم مرده ام!).

در اینجا حضرت داود علیه السلام منقلب شد و فهمید این جریان درسی است برای او. (۵۶)

ز هر چه غیر یار استغفرالله

ز بود مستعار استغفرالله

دمی کان بگذرد بی یاد رویش

از آن دم بی شمار استغفرالله

اگر یک شب به او غذا می دادی چه می شد

حضرت ابراهیم علیه السلام مهمان نواز و مهمان دوست بود، روزی یک نفر مجوسی در مسیر راه خود، به خانه ابراهیم آمد تا مهمان او شود.

ابراهیم علیه السلام به او فرمود: اگر قبول اسلام کنی (یعنی دین حنیف مرا بپذیری) تو را می پذیرم و گرنه تو را مهمان نخواهم کرد، مجوسی ناراحت شد و از آنجا رفت.

خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی کرد: ای ابراهیم تو به مجوسی گفتی اگر قبول اسلام نکنی حق نداری مهمان من شوی و از غذای من بخوری، در حالی که هفتاد سال است او کافر می باشد و ما به او روزی و غذا می دهیم، اگر تو یک شب به او غذا می دادی چه می شد؟

ابراهیم علیه السلام از کرده خود پشیمان شد و به دنبال مجوسی حرکت کرد و پس از جستجو، او را یافت و با کمال احترام او را مهمان خود نمود.

مجوسی راز جریان را از ابراهیم پرسید، ابراهیم علیه السلام موضوع وحی خدا را برای او بازگو کرد.

مجوسی گفت: آیا براستی خداوند به من این گونه لطف می نماید؟ حال که چنین است اسلام را به من عرضه کن تا آن را بپذیرم، او به این ترتیب قبول اسلام کرد. (۵۷)

من به بندگانم مهربانتر از مادر هستم

جوانی بسیار مغرور و از خود راضی بود، همواره مادرش را رنج می داد، بی مهربی او به مادر به جایی رسید که روزی مادرش را که بر اثر پیری و ضعف، توان راه رفتن نداشت، به کول گرفت و بالای کوه بُرد و در آنجا گذاشت، تا طعمه درندگان بیابان شود، هنگامی که مادر را در آنجا گذاشت و از بالای کوه سرازیر شد تا به خانه باز گردد، مادرش در این فکر افتاد مبادا پسر در مسیر پرتگاه کوه بیفتد و بدنش خراش بردارد و یا طعمه درندگان گردد! برای پسرش چنین دعا کرد:

خدایا! پسر را از طعمه درندگان و از گزند حوادث حفظ کن، تا به سلامت به خانه اش باز گردد.

از سوی خداوند به موسی علیه السلام خطاب شد! ای موسی! به آن کوه برو و منظره مهر مادری را ببین.

ببین مهر مادر چه ها می کند

جفا دیده اما دعا می کند

موسی علیه السلام به آنجا رفت، وقتی مهر مادری را دریافت، احساساتش به جوش و خروش آمد، که به راستی مادر چقدر مهربان است ولی به زودی خداوند به او وحی کرد که:

ای موسی! من به بندگانم مهربانتر از مادر هستم. (۵۸)

دوباره خطاب آمدی بر کلیم

ز سوی خدای غفور و رحیم

که موسی از این مادر دلپیش

منم مهربانتر به مخلوق خویش

ولی حیف کاو خود ستائی کند

ندانسته از من جدائی کند

در عین بدی من از آن دل خوشم

که با توبه ای ناز او می کشم

خدا را باید بیشتر از پدر و مادر خود دوست بداریم

قال الصادق علیه السلام :

(لا یمحض رجل الا یمان بالله حتی یکون الله اُحب اِلیه من نفسه و اُبیه و اُمه و ولده

و اُهله و ماله و من الناس کلهم).

امام صادق علیه السلام فرمود:

ایمان انسان به خدا ناب و خالص نباشد مگر آن که خداوند را از خودش و پدر و مادر

و فرزند و زن و مالش و از همه مردم بیشتر دوست بدارد. (۵۹)

فیما اوحی الله الی داود علیه السلام (یا داود ذکری للذاکرین و جنتی للمطیعین و

زیارتی للمشتاقین و انا خاصه للمطیعین).

خدای عزوجلّ به داود علیه السلام وحی فرمود:

ای داود! یاد من از آن یادکنندگان (من) است و بهشت من از آن فرمانبرداران (من) و

دیدارم از آن مشتاقان (من) و من ویژه فرمانبردارانم. (۶۰)

من محبت خود را پاک از آن تو کردم

قال الامام المهدي عليه السلام: (إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاجَى رَبَّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ فَقَالَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ أَخْلَصْتُ لَكَ الْمَحَبَّةَ مِنِّي وَغَسَلْتُ قَلْبِي عَمَّنْ سِوَاكَ وَكَانَ شَدِيدَ الْحُبِّ لَا هَلَّةَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ أَيَّ انْزِعْ حُبَّ أَهْلِكَ مِنْ قَلْبِكَ إِنْ كَانَتْ مَحَبَّتُكَ لِي خَالِصَةً وَقَلْبُكَ مِنْ الْمَيْلِ إِلَيَّ مِنْ سِوَايَ مَغْسُولًا).

امام مهدی علیه السلام فرمود:

موسی در وادی مقدس با خدای خود به راز و نیاز پرداخت و عرض کرد: پروردگارا! من محبت و دوستی خود را پاک از آن تو کردم و دلم را از جز تو شستم - موسی خانواده اش را زیاد دوست می داشت - پس خدای تعالی فرمود:

(کفشهای خود را برکن) یعنی اگر محبت تو پاک از آن من است و دلت از هوای جز من شسته است پس محبت خانواده ات را از دل خود برکن. (۶۱)

دل حَرَمَ خدا است جز او را در آن نشان

و قال الصادق عليه السلام:

(القلب حرم الله فلا تسكن حرم الله غير الله).

امام صادق علیه السلام فرمود:

دل حرم خداست، پس جز خدا را در حرم خدا نشان! (۶۲)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله (اللهم اني اسالك حبك و حب من يحبك و العمل الذي يبلغني حبك اللهم اجعل حبك احب الي من نفسي و اهلي و من الماء البارد).

در دعایی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است :

خداوندا! از تو می خواهم محبت خود و محبت آن کس که تو را دوست دارد و کاری که مرا به محبت تو می رساند عطایم فرمایی .

بارخدا یا! محبت خود را در دل من محبوبتر گردان از محبت به خودم و خانواده ام و از آب خنک . (۶۳)

محبت خدا، برتر از ترس از خدا

قال الصادق علیه السلام : (الْحُبُّ أَفْضَلُ مِنَ الْخَوْفِ).

امام صادق علیه السلام فرمود:

محبت (خدا) برتر از ترس (از خدا) است . (۶۴)

(المسیح علیه السلام لما سئل عن عمل واحد یورث محبه الله : ابغضوا الدنیا یحبکم الله .)

از حضرت عیسی علیه السلام سؤال شد که چه کاری را انجام دهیم که خداوند ما را دوست بدارد؟

حضرت عیسی علیه السلام در پاسخ فرمود:

(دنیا را دشمن دارید خدا شما را دوست خواهد داشت .) (۶۵)

جز به او دلمشغول نکرده اند

قال الصادق علیه السلام : (طَلَبْتُ حُبَّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَوَجَدْتُهُ فِي بُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي).

امام صادق علیه السلام فرمود: دوستی خدای عزوجل را جستم آن را در دشمنی با گنهکاران یافتم. (۶۶)

الصادق علیه السلام: (إِذَا تَخَلَّى الْمُؤْمِنُ مِنَ الدُّنْيَا سَمَا وَوَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ وَكَانَ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا كَأَنَّهُ قَدْ خُوِلَطَ وَإِنَّمَا خَالَطَ الْقَوْمَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ فَلَمْ يَشْتَغُلُوا بغيرِهِ).

هرگاه مؤمن از دنیا کنار بکشد بلند مرتبه گردد و شیرینی محبت خدا را دریابد و نزد دنیاپرستان چون دیوانه جلوه نماید، در صورتی که شیرینی محبت خدا با آنها در آمیخته است و از این رو، جز به او، دل مشغول نکرده اند. (۶۷)

کسانی که خداوند دوستشان دارد

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

○ (در راه خدا انفاق کنید و خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد). بقره: ۱۹۵.

○ (... همانا خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را (نیز) دوست دارد). بقره: ۲۲۲.

○ (آری کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید، (خدا او را دوست می دارد؛ زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست دارد). آل عمران: ۷۶.

○ (چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند، آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد). آل عمران: ۱۴۶.

○ (به برکت) رحمت الهی، در برابر آنان مردم نرم (و مهربان) شدی؛ اگر تندخو و سخت دل می بودی از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برایشان آمرزشبخواه و در کارها با ایشان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدای توکل کن که خدا توکل کنندگان را دوست دارد). آل عمران: ۱۵۹.

○ (آنها بسیار به سخنان تو گوش می دهند تا آن را تکذیب کنند؛ مال حرام فراوان می خورند؛ پس اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، یا (اگر صلاح دانستی) آنها را به حال خود واگذار. و اگر از آنان صرف نظر کنی، به تو هیچ زیانی نمی رساند؛ و اگر میان آنها داوری کنی، با عدالت داوری کن، که خدا عادلان را دوست دارد). مائده: ۴۲.

○ (... خداوند پرهیزگاران را دوست دارد). توبه: ۴.

○ (هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد). توبه: ۱۰۸.

○ (خداوند کسانی را دوست می دارد که در راه او پیکار می کنند، گویی بنایی آهنین اند). سوره صف: آیه ۴.

خداوند مزاح و شوخی کننده را دوست دارد

قال الباقر عليه السلام: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بَلَا رَفْتِ الْمُتَوَحِّدِ بِالْفِكْرَةِ
(الْمُتَخَلِّي بِالْعِبْرَةِ) الْمَتَبَاهِي بِالصَّلَاةِ).

امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند دوست دارد کسی را که با مردم مزاح و شوخی کند، اما سخن زشت به زبان نیاورد و نیز کسی را که اندیشه ای یکتاپرست داشته باشد و کسی را که آراسته به صبر و شکیبایی باشد و کسی را که به نماز خواندن افتخار کند. (۶۸)

خداوند دل غمناک را دوست دارد

قال علی بن الحسین علیه السلام: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَيُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ).

امام سجّاد علیه السلام فرمود: خداوند هر دل غمناک و هر بنده سپاسگزار را دوست دارد. (۶۹)

خداوند انسان با حیا و پاکدامن را دوست دارد

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: (إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْحَلِيمَ).

امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند عزوجل آدم با حیای خویشتندار را دوست دارد. (۷۰)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند انسان با حیای بردبار پاکدامن با مناعت را دوست دارد. (۷۱)

خداوند عزوجل سه تن را دوست دارد

قال رسول الله صلى الله عليه و آله : (ثلاثة يحبهم الله عزوجل : رجل قام من الليل يتلو كتاب الله و رجل تصدق صدقةً بيمينه يخفيها عن شماله و رجل كان في سرية فانهزم اصحابه فاستقبل العدو).

رسول گرامی اسلام صلى الله عليه و آله فرمود:

خدای عزوجل سه تن را دوست دارد:

کسی که نیمه شب برخیزد و کتاب خدا را تلاوت کند.

کسی که با دست راست صدقه دهد و دست چپش آگاه نشود.

و کسی که با سپاهی رفته باشد و همزمانش بگریزند و او با دشمن مقابله کند. (۷۲)

کدام آفریده ات را بیشتر دوست داری ؟

قال رسول الله صلى الله عليه و آله : (يقول الله تبارك و تعالى : إن أحب العباد إلى المتحابون بجلالي المتعلقة قلوبهم بالمساجد المستغفرون بالاسحار أولئك إذا أردت بأهل الأرض عقوبة ذكرتهم فصرفت العقوبة عنهم).

خدای تبارک و تعالی می فرماید:

محبوبترین بندگان نزد من آنهاست که به خاطر من یکدیگر را دوست دارند، دل بسته مسجدهايند و سحر گاهان لب به استغفار گشایند، اینانند که هر گاه بخواهم زمینیان را کیفر دهم به یاد ایشان افتم و از مجازات آنان صرف نظر کنم. (۷۳)

(و فی مناجاة موسى عليه السلام أی رب أی خلقک أ حب إلیک قال من إذا أخذت حبیبه سالمی).

موسی علیه السلام در مناجات با خدا عرض کرد:

خدای من! کدام آفریده ات را بیشتر دوست می داری؟

فرمود: آن کس را که چون محبوبش را از او بگیرم با من آشتی باشد. (۷۴)

خداوند فرمود: مردم خانواده منند

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

(الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَادْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُورًا).

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

مردم نانخورهای خدایند؛ پس محبوبترین کس نزد خدا آن است که به حال آنها

سودمندتر باشد و خانواده ای را خوشحال کند. (۷۵)

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: (الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ الْطِفُّهُمْ بِهِمْ وَ أَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ).

امام صادق علیه السلام فرمود:

خدای عزوجل فرموده است: مردم خانواده منند؛ پس محبوبترین آنها نزد من کسی

است که به آنان مهربانتر و در راه برآوردن نیازهایشان کوشا تر باشد. (۷۶)

خداوند شاد کردن مسلمان را دوست دارد

قال الباقر عليه السلام: (سئل رسول الله صلى الله عليه وآله أى الأعمال أحب إلى الله

قال اتباع سرور المسلم قال و قيل يا رسول الله و ما اتباع سرور المسلم قال شبعة جوعه و

تنفيس كربته و قضاء دينه).

O امام باقر علیه السلام فرمود: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شد:

خدای عزوجلّ کدام کار را بیشتر دوست دارد؟

فرمود: مسلمانی را پیایی شاد کردن .

عرض شد: ای رسول خدا! منظور از شاد کردن پیایی مسلمان چیست ؟

فرمود: گرسنگیش را برطرف سازی ، اندوهش را بزدایی و قرضش را پردازی . (۷۷)

محبوبترین کارها نزد خداوند

(ثلاثة يحبها الله قلة الكلام و قلة المنام و قلة الطعام ثلاثة يبغضها الله كثرة الكلام و كثرة

المنام و كثرة الطعام).

O پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند سه کار را دوست دارد: کم گویی ، کم خوابی و کم خوری .

سه چیز را نیز دشمن دارد: پرگویی ، پرخوابی ، پرخوری . (۷۸)

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ : (مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ).

O امام باقر علیه السلام فرمود:

هیچ عبادتی نزد خدا محبوبتر از شاد کردن مؤمن نیست . (۷۹)

قال الصادق عليه السلام :

(من أحبّ الا عمال إلى الله تعالى زيارة قبر الحسين عليه السلام).

O امام صادق علیه السلام فرمود:

یکی از محبوبترین کارها نزد خدای تعالی زیارت قبر حسین علیه السلام است. (۸۰)

قال علی علیه السلام :

(أحبّ الا عمال إلی الله عزوجلّ فی الا رض الدعا).

O امام علی علیه السلام فرمود:

محبوبترین کارها نزد خدای عزوجل در زمین ، دعاست. (۸۱)

بار خدایا کدام بنده ات را دوست داری ؟

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ:

أَنَا أَعْلَمُ مَنْ تُحِبُّ مِنْ عِبَادِكَ فَأُحِبُّهُ فَقَالَ إِذَا رَأَيْتَ عَبْدِي يُكْثِرُ ذِكْرِي فَأَنَا أَذِنْتُ لَهُ فِي ذَلِكَ وَأَنَا أُحِبُّهُ وَإِذَا رَأَيْتَ عَبْدِي لَا يَذْكُرُنِي فَأَنَا حَجَبْتُهُ وَأَنَا أَبْغَضْتُهُ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بارخدایا! دوست دارم بدانم کدام بنده ات را دوست داری تا من نیز دوستش بدارم ؟

خداوند فرمود: هرگاه دیدی بنده ام بسیار به یاد من است (بدان که) من توفیق این امر

را بدو داده ام و دوستش دارم .

و هرگاه دیدی بنده ام به یاد من نیست من او را از این کار محروم کرده ام و دشمنش

داشته ام. (۸۲)

هرگاه خدا بنده ای را دوست بدارد ...

قال الصادق علیه السلام :

(إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَلْهَمَهُ الطَّاعَةَ وَ أَلْزَمَهُ الْقِنَاعَةَ وَ فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَ قَوَّاهُ بِالْيَقِينِ فَاصْتَفَى بِالْكَفَافِ وَ اِكْتَسَى بِالْعَفَافِ وَ إِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَّبَ إِلَيْهِ الْمَالَ وَ بَسَطَ لَهُ وَ أَلْهَمَهُ دَنِيَاهُ وَ وَكَلَهُ إِلَى هَوَاهُ فَرَكِبَ الْعِنَادَ وَ بَسَطَ الْفَسَادَ وَ ظَلَمَ الْعِبَادَ).

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه خدای تعالی بنده ای را دوست بدارد به او اطاعت خود را الهام فرماید، قناعت را پیشه او کند، در دین فقیه و آگاهش گرداند، جانش را با یقین نیرو بخشد، با کفاف زندگی را بگذراند و جامه عفت بر او بپوشاند.

و هرگاه خداوند بنده ای را دشمن دارد او را مال دوست گرداند، آرزوهایش را دراز کند، دنیا را به ذهن او افکند، او را به خواهشهای نفسش واگذارد، پس بر مرکب عناد بنشیند و بساط تبهکاری را بگستراند و بر بندگان ستم روا دارد. (۸۳)

نشانه خدادوستی انسان

خداوند عزوجل می فرماید:

(بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خداوند دوستتان بدارد و گناهانتان را ببخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است). (۸۴)

قال علی علیه السلام: (إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشْعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مَصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ).

امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

همانا یکی از محبوبترین بندگان خدا نزد او بنده ای است که خداوند او را در پیکار با نفسش یاری کرده است؛ پس، جامه زیرینش اندوه است و جامه روینش ترس (از خدا) و چراغ هدایت در دلش فروزان است. (۸۵)

هر دلداده ای با دلدار خود خلوت کند

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

اللَّهُ بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ عِمْرَانَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ هَا أَنَا يَا ابْنَ عِمْرَانَ مُطَّلِعٌ عَلَى أَحِبَّائِي إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ حَوَّلْتُ أَبْصَارَهُمْ فِي قُلُوبِهِمْ وَ مَثَلْتُ عُقُوبَتِي بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ يُخَاطِبُونِي عَنِ الْمَشَاهِدَةِ وَيُكَلِّمُونِي عَنِ الْحُضُورِ

○ امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند به موسی علیه السلام وحی فرمود:

دروغ می گوید آن کس که گمان برد مرا دوست دارد اما چون شب فرا رسد چشم از عبادت من فرو بندد. مگر نه این است که هر دلداده ای دوست دارد با دلدار خود خلوت کند؟! هان! ای پسر عمران، چون شب شود من متوجه دوستان خود شوم و دیده دلشان را بگشایم و کیفرم را در برابر چشمانشان مجسم کنم و با من گفتگو کنند چنان که گویی مرا می بینند و در حضور خودم با من سخن می گویند. (۸۶)

دلداده خدا مخلصترین بنده خداست

قال الصادق عليه السلام: (حبّ الله إذا أضاء على سر عبد أخلاه عن كل شاغل و كل ذكر سوى الله عند ظلمة و المحب أخلص الناس سر الله و أصدقهم قولا و أوفاهم عهدا).

امام صادق عليه السلام فرمود:

نور محبت خدا هر گاه بر درون بنده ای بتابد او را از هر مشغله دیگری تهی گرداند. هر یادی جز خدا تاریکی است. دلدادۀ خدا مخلصترین بنده خداست و راستگوترین مردمان و وفادارترین آنها به عهد و پیمان. (۸۷)

عشق خدا آتشی است که ...

قال أمير المؤمنين عليه السلام:

(حبّ الله نار لا يمر على شيء إلا احترق و نور الله لا يطلع على شيء إلا أضاء).

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

عشق خدا آتشی است که در هر چه بیفتد بسوزاند و نور خدا به هر چه نزدیک شود فروزانش کند. (۸۸)

هر عاشقی برای دیدن معشوق خود بکوشد

(أوحى الله إلی داود علیه السلام یا داود من أحب حبیباً صدق قوله و من رضی بحبیب رضی فعله و من وثق بحبیب اعتمد علیه و من اشتاق إلی حبیب جد فی السیر إلیه).

خدای تعالی به داود علیه السلام وحی فرمود:

ای داود! هر کس محبوبی را دوست بدارد سخنش را باور کند و هر که از محبوبی خوشش آید کرده های او نیز در نظرش پسندیده آید و هر که به محبوبی اعتماد داشته باشد به او تکیه کند و هر که شیفته محبوبی باشد برای دیدن او بکوشد. (۸۹)

دل خدا دوست

قال امیر المؤمنین علی علیه السلام :

(القلب المحب لله يحب كثيرا النصب لله و القلب اللاهی عن الله يحب الراحة فلا تظن یا ابن آدم إنک تدرك رفعة البر بغير مشقة فإن الحق ثقیل مر).

امام علی علیه السلام فرمود:

دلِ خدادوست ، رنج و سختی در راه خدا را بسیار دوست می دارد و دل بی خبر از خدا، راحت طلب است .

پس ، ای پسر آدم ! گمان مبر که بی رنج و سختی به مقام رفیع نیکوکاری دست یابی ؛ زیرا که حق سنگین و تلخ است . (۹۰)

هدیه ای که خدای عالم به مشتاقان خود می دهد

أ وحي الله إلی بعض الصدیقین أن لی عبادا من عبیدی یحبونی و أ حبهم و یشتاقون إلی و أ شتاق إلیهم و یدکرونی و أ ذکرهم
خدای تعالی به یکی از صدیقان وحی فرمود:

مرا بندگانی است که دوستم دارند و من دوستشان دارم ، مشتاق منند و من مشتاق آنانم ، به یاد منند و من به یاد آنانم ... کمترین چیزی که به ایشان می دهم سه چیز است :

اول: پرتوی از نور خود را در دل‌هایشان می‌افکنم که بدان سبب از من خبردار می‌شوند چنان که من از آنان خبر دارم.

دوم: اگر آسمانها و زمینها و هر آنچه در آسمانها و زمینهاست در ترازوهای آنها باشد در برابر ارزش آنها کم می‌بینم.

سوم: به آنان روی می‌آورم و کسی که من به او روی آورم آیا فکر می‌کند کسی می‌داند که چه می‌خواهم به او بدهم؟! (۹۱)

مهر همه برای خدا

(و روی آن‌ه صلی الله علیه و آله سلم علیه غلام دون البلوغ و بش له و تبسم فرحا بالنبی صلی الله علیه و آله فقال له أ تحبني يا فتی فقال إی و الله يا رسول الله فقال له مثل عینیک فقال أ کثر فقال مثل أ بیک فقال أ کثر فقال مثل أ مک فقال أ کثر فقال مثل نفسک فقال أ کثر و الله يا رسول الله فقال أ مثل ربک فقال الله الله الله يا رسول الله لیس هذا لك و لا لا حد فإ نما أ حبتك لحب الله فالتفت النبي إلی من كان معه و قال هكذا كونوا أ حبوا الله لا حسانه إلیکم و إ نعامه علیکم و أ حبونی لحب الله).

پسری بر پیامبر اسلام سلام نمود و از دیدن پیامبر شاد گشته بود پیامبر به وی فرمود: ای پسر آیا تو مرا دوست داری؟

عرض کرد: آری بخدا قسم.

حضرت فرمود: مانند دو چشمت مرا دوست داری؟

عرض کرد: بیشتر دوست دارم.

فرمود: بمانند پدرت مرا دوست داری؟

عرض کرد: بیشتر،

فرمود: مانند مادرت مرا دوست داری؟

عرض کرد بیشتر،

فرمود: مانند خودت مرا دوست داری؟

عرض کرد بیشتر،

فرمود: آیا مانند خدا مرا دوست داری؟

عرض کرد: ای پیامبر الله الله الله که بمانند خدا شما یا دیگری را دوست بدارم من که شما را دوست می دارم برای خداست .

پس پیامبر صلی الله علیه و آله به همراهان خود فرمود: (هكذا كونوا احبوا الله ل احسانه اليكم و انعامه عليكم و احبوني لحب الله)، اینچنین باشید خداوند را بر نعمت ها و نیکی هایش بر شما، دوست بدارید و مرا بدوستی خدا دوست بدارید. (۹۲)

گشت وارد بر پیمبر کودکی

کودکی با عقل و فهم و زیرکی

مصطفی بنمود از وی این سؤال

دوست می داری مرا، ای خوردسال؟

گفت: آری ای رسول محترم

خاک پای تو بود تاج سرم

گفت: آیا بیشتر ای خوش لقا

دیدگانت دوست داری یا مرا؟
گفت: ای رشک رخت شمس و قمر
دارمت از دیدگانم دوست تر
گفت: باب و مادرت ای نیکخو
دوست تر داری و یا ما را، بگو؟
گفت: باب و مادرم قربان تو
جانشان بادا فدای جان تو
بار دیگر گفت ختم انبیاء
مهربانتر با منی، یا با خدا؟
گفت: الله الله ای فخر بشر
از تو می دارم خدا را دوست تر
من ترا بهر رضای کردگار
دوست دارم از دل و جان دوستدار
رو به اصحاب آن امین وحی ها
کرد، گفتا: از ره مهر و وفا
در حقیقت دوستی اینست، این
هان شما هم دوست داریدم چنین

احمد جام

تو را به غفلت نگرفتم

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزوجل می فرماید:

ای فرزند آدم! ... بواسطه بدگمانیت به من ، از رحمتم ناامید نشدی پس وظیفه ات شکرگزاری از من است و با بیان کردن مطالب از طرف انبیاء با تو اتمام حجت شده است .

بواسطه نافرمانیت ، من بر تو سلطه می یابم . و بخاطر نیکی و احسانت ، در نزد من اجر نیکویی داری . من همواره تو را هشدار داده و در غفلت قرار نداده ام تکلیفی بالاتر از توانت بر دوشت ننهاده ام و امانت الهی را به اندازه قدرتت بر تو بار کرده ام . برای خویش از تو راضی شدم به آنچه که تو از آن به من راضی شدی . من هرگز تو را به آنچه که کرده ای ، عذاب نمی کنم . (۹۳)

یوسف و محبت

عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال :

(قال السجنان ليوسف إني لا حبك فقال يوسف ما أصابني إلا من الحب إن كان خالتي أجبتي سرقتني وإن كان أبي أجبني فحسدوني إخوتي وإن كانت امرأة العزيز أجبتي فحبستني ...).

امام هشتم فرماید: زندانیان به یوسف علیه السلام گفتند: ما تو را دوست می داریم .

یوسف علیه السلام فرمود: آنچه وارد شد بر من ، نبود مگر از محبت و دوستی ، خاله
من مرا دوست داشت دزدیدند مرا و پدر من به من محبت پیدا کرد برادران بر من
رشک و حسد بردند همسر عزیز به من محبت پیدا کرد مرا به زندان افکند. (۹۴)

طعنه شیطان

همانا شیطان عرض کرد:

بارالها بندگان تو، دوست می دارند تو را و نافرمانیت کنند و دشمن می دارند مرا و
فرمانبری من کنند؟

پس جواب آمد من عفو کنم فرمانبری آنان را از تو به خاطر دشمنی که با تو دارند، و
ایمان آنان را می پذیرم اگر چه مرا فرمانبری نکردند به دوستی که با من دارند. (۹۵)

عاشق دلداده را در دل بجز دلدار نیست

نقش بر لوح ضمیرش غیر نام یار نیست

تا به کی در کوچه و بازار جوئی یار را

یار ما را مسکن اندر کوچه و بازار نیست

عکس جانان را کجا بینی تو در مرآت دل

گر تو را آئینه دل پاک از زنکار نیست

بگذر از سودای وصل و لاف از عشقش مزن

تا تو را بر سر به جز فکر سر و دستار نیست

کی تواند دید حسن طلعت دلدار را

آنکه باشد دیده اش بیدار و دل بیدار نیست
از گلستان وصالش کی گلی آرد بکف
هر که در گلزار وصلش خوار همچون خار نیست
با هزاران جلوه خورشید رخسارش هنوز
چشم چون خفاش غافل قابل دیدار نیست
هیچ داند از چه پنهان است در عین ظهور
علت پنهانیش جز کثرت اظهار نیست
یار را تا چند جوئی قدسیا در هر دیار
در دیار عشق غیر از یار ما دیار نیست